

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: یوری امیلیانوف*
برگردان از: ا.م. شیری
۳۰ دسامبر ۲۰۱۵

فرمانده کل قواء

(بخش سوم پایانی)

یادداشت مترجم:

به روال معمول همه ساله، با اهدای بخش پایانی مقاله "فرمانده کل قواء" به جویندگان حقایق تاریخی و پویندگان راه عدالت و آزادی، سال جدید میلادی را به همگان تبریک و تهنیت می گویم. امیدوارم سال جدید، آغازی بر روند برقراری صلح و امنیت جهانی باشد که در اثر حاکمیت سرمایه از بین رفته و حیات بشری با خطر مواجه شده است. ا.م. شیری

نظارت بر اجرای تصمیمات متخذہ

مارشال توپخانه ن. د. یاکوفلیف در خاطرات خود می نویسد: "ستالین بسیار صبور و بردبار بود، با استدلال منطقی موافقت می کرد. اما این تا پایان بحثها پیرامون این یا آن مسأله بود و بعد از حصول توافق، انجام تغییر در آن غیرممکن می شد." ژوکوف می نویسد: "همه آنچه که از طریق قرارگاه ستالین یا کمیته دفاع دولتی انجام می شد، به این سبب انجام می شد که اجرای تصمیمات اتخاذی این دو نهاد عالی همان ساعت آغاز می شد، و روند اجرای آنها را فرمانده کل قواء شخصاً یا به دستور او، سایر مقامات رهبری یا نهادها به طور اکید و بی تزلزل کنترل می کردند. بسیاری از رهبری صنایع دفاعی تلیفونهای ستالین را در زمان جنگ به یاد دارند. طراح برجسته تسلیحات توپخانه، سرلشکر و گ. گرابین به خاطر دارد که ستالین در پائیز سال ۱۹۴۱، زمانی که المانها در پشت دروازه مسکو ایستاده بودند، به او زنگ زد و خواست در باره اجرای وظایف تولیدی گزارش دهد. سپس او گفت: "شما خوب می دانید، که وضعیت جبهه بسیار دشوار است. فاشیستها به سرعت به مسکو می رسند. نیروهای ما در اثر فشار نیروهای برتر دشمن بسختی عقب نشینی می کنند. المان فاشیستی از برتری کمی تسلیحاتی برخوردار است. به رغم این، ما بر المان فاشیست پیروز خواهیم شد. اما برای پیروزی با قربانی کم، ما باید سلاحهای بیشتری در آینده نزدیک تولید کنیم. از شما جداً خواهش می کنم، به هر طریق ممکن اسلحه بیشتری به ما بدهید."

هنگام حمله دوم المانها به مسکو در ماه نومبر سال ۱۹۴۱ ستالین اغلب به طور مستقیم با فرمانده لشکر دفاعی مسکو تماس می گرفت. فرمانده لشکر ۱۶، راکاسوسکی پس از آن که المانها بار دیگر نیروهای ما را در منطقه ایسترای

جبهه زیر فشار قرار دادند به صحبت تیلیفونی با ستالین فراخوانده شد، جنرال در همین رابطه "صحبتی طوفانی" نیز با ژوکوف، فرمانده جبهه داشت. راکاسوسوسکی در خاطرات خود می نویسد: "در حین رفتن به پای تیلیفون، من تصور می کردم تحت تأثیر صحبت با ژوکوف، چه غرشها که اکنون در انتظار من است. در هر حال، با یقین به بدترین آماده شدم. گوشی را گرفتم، خود را معرفی کردم. خلاف انتظار، صدای ساکت و آرام فرمانده کل قواء را شنیدم. او از چگونگی وضع کنونی در خط ایسترا پرسید. ضمن گزارش وضع، سعی کردم در خصوص اقدام متقابل صحبت کنم. اما ستالین با تأکید بر اعتماد به فرمانده، به آرامی گفت صحبت در مورد اقدام شما لازم نیست. در پایان صحبت ستالین پرسید: "برای شما سخت نیست؟" پس از دریافت پاسخ مثبت، او گفت که این را درک می کنم: "خواهشمندم چند وقت دیگر تحمل کنید... به شما کمک می کنیم."... لازم است اضافه کنم که توجه فرمانده کل قواء برای کسانی که شامل آن می شدند، معنی بزرگی داشت. و لحن گرم تشویقی پدرا، اعتماد به نفس را تقویت می کرد. در این باره نمی گویم که کمک و عده شده - "هنگ کاتیوش"، دو هنگ ضد تانک، چهار گردان مسلح به تسلیحات ضد تانک و سه گروهان تانک نزدیک صبح به لشکر رسید. البته ستالین، دو هزار نفر دیگر هم به منظور تکمیل نیروی پرسنلی از مسکو فرستاد."

ستالین در پایان ماه نومبر باز هم به راکاسوسوسکی تیلیفون کرد. "از او پرسید آیا شما اطلاع دارید که بخشی از نیروهای دشمن به منطقه کراسنی پالیاتی رخنه کرده، و چه تدابیری برای ممانعت از پیشروی آنها اندیشیده اید؟ ستالین به ویژه تأکید کرد که فاشیستها می توانند از منطقه کراسنی پالیاتی پایتخت را با توپخانه کالیبر بزرگ مورد هدف قرار دهند." راکاسوسوسکی تصمیمات متخذه را به اطلاع ستالین رساند، و ستالین به نوبه خود به جنرال گفت که "قرارگاه از عهده این منطقه و تقویت نیروهای دفاعی منطقه مسکو برآمده است."

زمانی که ستالین می دید فرماندهان جبهه به خطر هوایی دشمن توجه نمی کنند، در اجرای عملیات جنگی دخالت می کرد. شتمنکو در یادداشتهای خود دستور العمل ۲۲ اگست ۱۹۴۳ ستالین را به فرمانده جبهه وارونژ، ن. ف. واتوتین نقل کرده است، که در آن گفته می شود: "من یک بار دیگر جایز نبودن اشتباه را به شما که چند مرتبه در حین انجام عملیات مرتکب شده اید، یادآور می شوم و از شما می خواهم عملیات نابودی یگانهای دشمن در آختیر، به مثابه مهمترین وظیفه، باید در روزهای نزدیک انجام شود. این را شما می توانید انجام دهید. زیرا، امکانات کافی در اختیار دارید. خواهشمندم به پوشش پایگاه خارکوف از طرف پالتاوا سرگرم نشوید و همه توجه تان را روی وظیفه اصلی و مشخص، یعنی نابودی قطعات دشمن در آختیر متمرکز نمایید. زیرا، بدون حذف این قطعات دشمن، پیروزی جدی در جبهه وارونژ ممکن نیست."

ستالین در اوایل جولایسال ۱۹۴۴ از روحیه "تهاجمی" ژوکوف و واسیلوسکی ممانعت کرد. ژوکوف در دیدار ۸ جولای با ستالین به منظور تصرف پروس شرقی و جدا کردن نیروهای "شمال" المان، تقویت نیروهای سپاه دوم جبهه بلاروس را مطرح کرد. ستالین مخالفت کرد. ژوکوف سؤال فرمانده کل را به خاطر آورد: "شما با واسیلوسکی تباری کردید؟ - او هم خواستار تقویتش بود" - نه، تباری نکرده ایم. اما اگر او چنین فکر می کند، واقعاً درست است، - ژوکوف متأثر شد. ستالین با آگاهی کامل به تاریخ پروس شرقی و اهمیت آن برای رژیم هیتلر جواب داد: "المانها تا آخرین نفس برای حفظ پروس شرقی خواهند جنگید. ما در آنجا گیر می کنیم. ابتداء باید استان لود و بخش شرقی پولند را آزاد ساخت." روند عملیات تهاجمی نیروهای اتحاد شوروی در ماه نومبر سال ۱۹۴۴ به پروس شرقی حقایقیت نظر ستالین را ثابت کرد.

گاهی اوقات ستالین به منظور اجرای موفقیت آمیز وظایف تعیین شده، راهکارهای جدید جست و جو می کرد. در روند اجرای عملیات کارسون - شوچنکو، ستالین مارشال نیروی هوایی، آ. آ. نویکوف را به کرملین احضار نمود و از

وی پرسید: "رفیق نویکوف، با جنگنده می توان تانک را متوقف ساخت؟" نویکوف پاسخ داد: "البته، که می توان تانک را با هواپیمای جنگنده متوقف کرد". این پاسخ، طبیعتاً پرسش دیگر در پی داشت: "شما این کار را چگونه انجام می دهید؟" اگر ما ۲۵۰ بمب تجمعی کوچک به جنگنده سوار کنیم، نتیجه دلخواه می گیریم". **ستالین** گفت: "فکر خوبی است، موافقم - فردا پرواز کنید به جبهه یکم اوکراین، به پیش و **توتین** و تدبیری برای متوقف کردن تانکها ببینید". **ستالین** رضایت خود را از جواب **نویکوف** پنهان نکرد و اضافه نمود: "و گرنه به تمام عالم جار می زنند که واحدهای **کارسون - شوچنگو** را محاصره کردیم، اما تاکنون از عهده اش بر نمی آئیم".

"جنگ - آزمون دشوار"

ستالین به شدت نگران شکست، به ویژه شکست ارتش سرخ بود. شکست نیروهای جبهه کریمه یکی از شکستهای جدی سال ۱۹۴۲ بود. یک روز پس از حمله در ماه مه سال ۱۹۴۲ المانها خط دفاعی جبهه را شکستند. معاون کمیساریای دفاع، رئیس اداره کل سیاسی ارتش سرخ و کمیسر خلق در امور نظارت، **ل. ژ. مخلص** که به عنوان نماینده ستاد به جبهه اعزام گردید، در گزارش خود به **ستالین** فرمانده جبهه، **د. ت. کازلوف** را مقصر واقعه دانست. **ستالین** در پاسخ **مخلص** نوشت: "شما به عنوان یک ناظر خارجی موضع عجیب و غریب دور از مسؤولیت جبهه گرفته اید. این یک موضع ساده، اما به شدت انحرافی است... شما هنوز درک نکرده اید، که شما نه به عنوان مأمور نظارت دولتی، بلکه، به عنوان مقام مسؤول ستاد به جبهه کریمه اعزام شدید. شما می خواهید ما کسی مثل **هیندنبورگ** را جایگزین **کازلوف** کنیم. اما شما خوب می دانید که در میان ذخایر ما **هیندنبورگ** وجود ندارد. اوضاع ما در کریمه پیچیده نیست، و شما می توانستید از عهده آن بر آئید. اگر شما به جای استفاده از جنگنده های تهاجمی برای عملیات جانبی، آنها را علیه تانکها و سربازان دشمن به کار می گرفتید، دشمن نمی توانست خط دفاعی جبهه را بشکند و تانکها پیشروی کنند. برای درک این مسأله ساده بعد از حضور دو ماهه در جبهه، لازم به **هیندنبورگ** بودن نیست".

در عین حال وضعیت در شبه جزیره کرچ وخیم شد. از ۱۷ ماهه جنگ ایذائی برای کمک به خروج نیروهای ما از کریمه آغاز گردید، اما عقب نشینی متشکل ممکن نشد. دشمن تقریباً تمامی تجهیزات جنگی و تسلیحات سنگین نیروهای اتحاد شوروی را تصرف کرد. به گزارش **بوتلار**، جنرال المانی، نیروهای المان در جنگ شبه جزیره کرچ، "به موازات به اسارت درآوردن ۱۵۰ هزار نفر، ۱۱۳۳ عراده توپ، ۲۵۵ تانک و ۳۲۳ فروند هواپیما به غنیمت گرفتند". سوم جون یا **۱. چادایف** مدیر اجرائی شورای کمیسرهای خلق با **مخلص** که به مسکو آمده بود، در اتاق انتظار **ستالین** ملاقات کرد. در حالی که **مخلص** علل شکست نیروهای ما در شبه جزیره کرچ را به **چادایف** توضیح می داد، **ستالین** در آستانه در ظاهر شد. **مخلص** از جا برخاست. "سلام، رفیق **ستالین**! اجازه بدهید گزارش بدهم. ... **ستالین** کمی مکث کرد، **مخلص** را از سر تا پا ورنانداز نمود و با صدای آزوده گفت: "لعنت بر شما!" او همان دم به اتاق برگشت و در اتاق را کوبید. **مخلص** دستهایش را به آرامی پائین انداخت و به طرف پنجره رفت.

روز بعد، ۴ جون ستاد قراری صادر کرد که سبک ستالینی را به طور قطع تأیید می کرد و جزئیات اشتباهات رهبری جبهه کریمه را توضیح می داد. **د. ت. کازلوف** فرمانده جبهه، **ف. آ. شامائین** عضو شورای نظامی کمیساریای گردان، **پ. پ. وچنی** رئیس ستاد جبهه و برخی فرماندهان دیگر از مقام خود عزل گردیدند، **کازلوف** و **شامائین** تنزل درجه یافتند. **مخلص** از مقام معاونت کمیسر دفاع و ریاست اداره کل سیاسی ارتش سرخ خلع و تا درجه کمیسر سپاه تنزل یافت.

جنرال **کازلوف** سعی کرد به تصمیم اتخاذی در رابطه با خودش اعتراض کند. **راکسسوسکی** شاهد صحبت وی با **ستالین** بود. **کازلوف** ضمن تبرئه خود، گفت، که "او به منظور کنترل وضعیت به هر کار ممکن دست زد، همه توان خود را به کار گرفت". "...**ستالین** با آرامش به صحبت او گوش داد و حرف او را قطع نکرد. مدت زیادی گوش داد و در پایان پرسید: "صحبت شما تمام؟" - "بلی" - می بینید که شما به هر کار ممکن دست زدید، اما نتوانستید کاری بکنید که انجام آن ضروری بود". در پاسخ این سخنان که بسیار آرام بیان می شد، **کازلوف** از **مخلیس** نام برد و گفت که **مخلیس** به من اجازه نمی داد آنچه را که خود او ضروری می دانست انجام دهم، مداخله می کرد، به من فشار می آورد و من با وجود **مخلیس** نمی توانستم آنطور که لازم بود، فرماندهی کنم.

ستالین به آرامی صحبت او را قطع کرد و پرسید: "صبر کنید رفیق **کازلوف**! بگوئید فرمانده جبهه شما کی بود، شما یا **مخلیس**؟" - "من" - "یعنی، شما فرمانده جبهه بودید؟" - "بلی" - "همه در جبهه موظف بودند دستورات شما را اجراء کنند؟" - "بلی، اما" - "...صبر کنید **مخلیس** فرمانده جبهه نبود؟" - "نبود" - "...یعنی شما فرمانده جبهه بودید نه **مخلیس**؟" - "یعنی شما باید دستور می دادید نه **مخلیس**، بله؟" - "بلی، اما" - "...صبر کنید. شما فرمانده جبهه بودید؟" - "بلی، اما او به من اجازه نمی داد فرماندهی کنم" - "پس چرا شما زنگ نزدید، اطلاع ندادید؟" - "می خواستم زنگ بزنم، ولی امکان نداشت" - "چرا؟" - "چون **مخلیس** همیشه با من بود، و بدون او نمی توانستم زنگ بزنم. مگر این که در حضور او زنگ می زدم" - "خیلی خوب. چرا نمی توانستید در حضور او زنگ بزنید؟" - سکوت. "اگر شما نه او را، که خودتان را حق به جانب می دانستید، چرا نمی توانستید در حضور او زنگ بزنید؟" روشن است رفیق **کازلوف**! بیش از المانها، از **مخلیس** می ترسیدید؟" - **کازلوف** گفت: "شما **مخلیس** را نمی شناسید رفیق **ستالین**"، - "خوب، این هم صحیح نیست رفیق **کازلوف**. من رفیق **مخلیس** را می شناسم. (**مخلیس** در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۳۰ معاون **ستالین** در دفتر دبیر کل کمیته مرکزی بود - یادداشت نویس). حالا می خواهم از شما بپرسم: چرا شما شاکمی هستید؟ شما فرمانده و مسؤول عملیات جبهه بودید. در این مورد از شما سوال می شود. در نتیجه آن که جرأت نکردید گوشی را بردارید زنگ بزنید، عملیات شکست خورد، شما را تنبیه کردیم... تصور می کنم برخورد درستی با شما شده است رفیق **کازلوف**".

ستالین پس از خداحافظی با **کازلوف** و خروج او از اتاق، رو به **راکسسوسکی** گفت: "این هم یک صحبت جالب رفیق **راکسسوسکی**". مارشال یادآوری می کند: "با این درک از دفتر کار فرمانده کل قواء خارج شدم که این صحبت درس خوبی به من بود که فرماندهی جبهه را تازه به عهده گرفته بودم. باور کنید، من سعی کردم آن را بیاموزم".

در سالهای جنگ علاوه بر **کازلوف**، فرماندهان نظامی زیادی بودند که به خاطر عدم اجرای دستورات صادره از مقام فرماندهی خود عزل گردیدند و در روند جنگ فرماندهان جدید جای آنها را گرفتند. پیش از آن که آنها به عنوان مقامات عالی برگزیده شوند، **ستالین** آنها را به دقت زیر نظر می گرفت. همانطور که **س. م. شتمنکو** یادآور می شود، هنگامی که او در تابستان سال ۱۹۴۹ در خانه نیلاقی **ستالین** بود، صاحب آن در مورد علل پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان هیتلری صحبت می کرد. **ستالین** می گفت: "جنگ آزمون دشواری است. آن، قوی ترین، شجاع ترین و با استعدادترین انسانها را پیش می کشد. انسان با استعداد در دوره جنگ در مدت چند ماه خود را نشان می دهد در صورتی که برای آن در دوره صلح به سالها وقت نیاز دارد. فرماندهان برجسته ما در اولین ماههای جنگ ظاهر شدند و در کوره جنگ تجربه اندوخته، به سرکردگان واقعی تبدیل گردیدند". به گفته **شتمنکو**، در اینجا **ستالین** "از حافظه خود نام فرماندهان جبهه، ارتش، ناوگان دریایی و رهبران گروه های پارتیزانی را برشمرد".

ستالین ادامه داد: "اما در پشت جبهه، آنچه که بلشویکها انجام دادند، آیا دیگران می توانستند انجام دهند؟" خارج کردن مجموعه کامل کارخانه ها و مؤسسات تولیدی از زیر دماغ دشمن، استقرار آنها در زمینهای خالی ساحل ولگا، آتسوی

اورال، در سبیری، راه اندازی تولید در مدت کوتاه در شرایط فوق العاده دشوار و تأمین نیازمندیهای جبهه! عرصه های نفت، متالوژی، حمل و نقل، ماشین سازی و کشاورزی ما نیز جنرالها و مارشالهای خود را پیش کشیدند. در مجموع، جنرالهای علوم".

شتمنکو نوشت: "او به آرامی و بدون مکث نام دانشمندان، شخصیتهای صنایع، کشاورزی را بر زبان راند". همه این انسانها که در میدانهای نبرد یا در پشت جبهه برای تأمین نیازمندیهای آن جنگیدند، شخصاً با ستالین آشنا بودند و در جلسات تکوین و توسعه ستراتیژی پیروزی شرکت داشتند.

و ستالین انسانهایی را به یاد آورد که در دفاتر کرملین نشستند. به گفته شتمنکو، ستالین گفت: "صدها هزار انسان انتقال یافته به المان در واقعیت امر به بردگان کاری هیتر تبدیل گردیدند. با آن همه، او نتوانست نیازهای ارتش خود را تأمین نماید. اما خلق ما ناممکن ها را ممکن ساخت و به پیروزی بزرگ دست یافت. چنین بود کار کمونیستها در ساختن اتحاد شوروی و آموزش انسان نوین... و این است علت دیگر پیروزی ما!"

ستالین می دانست که بدون تلاشهای قهرمانانه انسان شوروی پیروزی حاصل نمی شد. پشتیبانی بی شائبه خلقهای اتحاد شوروی از مشی ستالینی پیروزی بر دشمن بیرحم ضامن موفقیت شخصی ستالین در مقام فرمانده کل قواء بود.

*محقق تاریخ، به مناسبت ۱۳۷ سالگی یوسف ویساریونویچ ستالین

<http://kprf.ru/history/party/149992.html>

۱۳۹۴ جدی - ۸دی